

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۸۱-۱۰۵

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۸۷

سبک فکری زیدری نسوی در بیان سختی‌های و بلاهای وارده در عصر هجوم تاتار و مقایسه آن با قرآن و سنت

مهدی ربطی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

دکتر خدابخش اسداللهی (نویسنده‌ی مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

دکتر احمدرضا نظری چروده

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران

دکتر نصراله زیرک گوشلوندانی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران

چکیده

سختی‌ها، مصائب و امتحانات الهی از جمله سنت‌های الهی است که جهت صیقل و زنگار زدایی قلب آدمی بر نوع بشر وارد می‌شود و باتوجه‌به اهداف خلقت، یعنی «رسیدن انسان به کمال» بسیار امری ضروری و الهی است. این حربه سبب استمرار در یاد خدا و تقویت بنیه مقاومت خواهد شد و اگر دین حقیقی جامعه‌ای صحیح باشد، این مقاومت و ایستادگی حاصل از سختی‌های وارده، نوعی اثر تربیت‌کنندگی روی فرد فرد انسان‌ها و سپس کل جامعه خواهد گذاشت، از جمله مانع هجوم بیگانه می‌شود. اگر در مقطعی‌ای از تاریخ، این مرزوبوم، گرفتار این هجوم بوده است، به دلیل عدم تعریف صحیح این سختی‌ها و عدم استفاده از نتیجه آن و عدم کسب مقاومت و پایداری بوده است و از طرفی ظلم زمانه حاکمان وقت مردم را نیز به ستوه آورده و اگر تفکر تقدیرگرایی که از عقاید مذهب آن مقطع ایرانیان بوده را به آن بیفزاییم نتیجه‌اش عدم دفاع همه‌جانبه و ایستادگی و مقاومت می‌شود و این می‌شود که شد. در این مقاله علاوه بر بررسی سبک تفکر نویسنده کتاب نفثه المصذور آثار سختی‌ها و امتحانات الهی که در عصر وی با آن مواجه بوده و در سطور کتاب خود به آن اشاره کرده است، با موارد مشابه با قرآن و سنت مقایسه شده تا اثرات و دلایل امتحانات وارده و سختی‌های رسیده تبیین و ریشه‌های عدم مقاومت صحیح در مقابل هجوم بیگانه بررسی شود.

واژگان کلیدی: نفثه المصذور، زیدری، سختی‌ها، مصائب، هجوم بیگانه، تاتار

Email: mahdi.rabti@gmail.com

kh.asadollahi@gmail.com

a.nazari@astara.ac.ir

zirak@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

۱- مقدمه

از جمله سنن الهی تخلف‌ناپذیر، سنت غربال کردن بندگان و صیقل آنها با سختی‌ها و مصائب، جهت طهارت و پاکی قلب و به دنبال آن دریافت انوار هدایت الهی است، این سنت مربوط به قوم و گروه خاصی نیست، لذا همه به آن مبتلا خواهند بود و مورد آزمایش پرودگار قرار خواهند گرفت: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء/۳۵) در آیات مختلف قرآن محدوده امتحانات الهی بیان شده است از جمله: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵)

سختی‌ها و مصائب و امتحانات الهی نقش تصحیح‌کنندگی بر ملکات کسب شده انسانی در طول دوران زندگی‌اش دارد، در واقع مصحح راه انسان است. خداوند آدمی را خلق کرده است و سپس مسیر حرکتش را در دنیا به او گوشزد می‌کند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین/ ۴ و ۵) حال باید این مسیر را برگردد و حجابها را بردارد، به همین دلیل او را در سختی‌ها و رنج‌ها قرار داد: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) و اساس حرکت را بر مجاهدت و کوشش نهاد تا انسان بتواند اوج بگیرد: «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». (عنکبوت/ ۶)

بیان مسئله

آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم پاسخ این سوال اصلی است که سبک فکری زیدری نسوی در بیان سختیهای وارده در جریان هجوم تاتار چه بوده است؟ آیا می‌توان ارتباطی با مصائب وارد شده در مقطع هجوم مغول که در کتاب نفثه المصدور تحریر شده است، با مفاهیم قرآنی و روایی جست و آن را به‌عنوان عبرت برای امروز به کاربرد؟

۱-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجایی که سختیها و مصائب در تمام ادوار مختلف تاریخ همیشه دست بگربان انسان بوده و از طرفی خداوند آن را امر خود دانسته و تحمل در برابر آن را صیقل قلب قرار داده است و ابزار غربال‌گری انسانها می‌شمارد، به همین دلیل ضرورت چنین تحقیقی در متون ادبی تاریخی خالی از لطف نبوده و با نگرشی اخلاق‌گرایانه می‌تواند برای عبرت‌جویی و ارتباط عملکرد مردم آن عصر در مواجهه با سختیهای وارده با مشکلات و سختیهای عصر حاضر و فایده‌بی‌شماری در برداشته باشد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

از بین مقالات فراوانی که درباره این اثر ادبی - تاریخی به رشته تحریر در آمده است کمتر به مبانی اخلاقی آن توجه شده و اکثرا ناظر بر علوم بلاغی، نشانه‌شناسی،

سخن‌آرایی، تحلیل ساختاری غنایی، تصاویر هنری و تصویرپردازی، سبک‌شناسی، نقش موسیقی واژگان، تأثیرات روانی هجوم تاتار، قرینه پردازی و مانند آن بوده است. از نمونه تحقیقات اخلاقی از این اثر می‌توان به بررسی تحلیل محتوی نفثه المصدور توسط دکتر محمد حکیم آذر (حکیم آذر، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۴۲) و بررسی درون‌مایه‌های اخلاقی در نفثه المصدور زیدری نسوی توسط وحید امیری و حکیمه صحابی (امیری و صحابی، ۱۳۹۴: ۵۳-۷۶) اشاره کرد که تعدادی از مولفه‌های اخلاقی کتاب را به طور اجمالی واکاوی کرده‌اند. در این مقاله به شکل تخصصی درباره یکی از مسائل مهم اخلاقی تحت عنوان نقش اخلاقی سختی‌ها و ابتلائات در کتاب نفثه المصدور، مورد بررسی و جهت غنای آن با قرآن و روایات و کتب اخلاقی مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر مبتنی بر شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده بعد از استخراج و دسته‌بندی موضوعی از مباحث قرآنی - اخلاقی موجود در کتاب نفثه المصدور، مباحثی که با موضوع مورد بحث مرتبط است با آیات قرآن و روایات مورد مقایسه قرار داده شده است.

۱-۴- درباره نویسنده و کتاب

شهاب‌الدین، محمد بن احمد بن علی بن محمد المنشی خرندزی زیدری نسوی، از نویسندگان و منشیان بزرگ قرن هفتم هجری قمری نویسنده کتاب نفیس ادبی تاریخ «نفثه المصدور» که خاندان وی قلعه خرنندز که در نزدیکی شهر زیدر از عمال شهر نساء خراسان در اختیار داشتند. (امیری و غفاری، ۱۳۹۵: ۵) وی از سال ۶۲۲ ق تا ۶۲۸ مورد اعتماد و منشی دربار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بود (همان)، و در غالب لشکرکشی‌های مخدومش حضور داشت و مراسلات و گاهی حل‌وفصل بعضی معاهدات با امرای محلی را برعهده داشت، زیدری ۴ سال بعد آن مرگ سلطان کتاب "نفثه المصدور" را در سال ۶۳۲ قمری به زبان فارسی برشته تحریر درآورد و در سال ۶۴۷ ق چشم از جهان فروبست.

کتاب نفثه المصدور شاهکار هنری، ادبی - تاریخی زیدری است، این اثر نفیس هم رنج نامه است و هم دل‌نوشته که نویسنده خاطرات و مخاطرات خود را در جریان حمله مغول در عصر خویش با ادبیات نثر مصنوع و فنی عجین کرده و لطافت نثر را به شعر رسانده و با هنری ویژه و منحصربه‌فرد تصاویر بسیار بدیع از وقایع حمله تاتار به ایران را که در زمان سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه اتفاق افتاد، به رشته تحریر در آورده و مشاهدات خود را جهت عبرت آیندگان عرضه نموده است.

۲- بحث و بررسی

از نظر مباحث اخلاقی یکی از راه‌هایی که در دوران زندگی کوتاه باعث صیقل قلب (روح) انسان شده و او را در مسیر کمال قرار می‌دهد امتحانات و مصائب و سختی‌هایی است که انسان در طول مسیر زندگی با آن مواجه است و تحمل و صبر بر آنها، آثار رفع زنگار قلب را به عهده دارد. بخصوص که انسان در طول روز گرفتار بعضی از اشتباهات شده و آن باعث تیره شدن قلب می‌شود؛ لذا این قسم امتحانات و ابتلائات با هدف تطهیر قلب وارد می‌شود. این مجاهدت‌ها عامل رشد و تعالی و سعادت انسان می‌شود و در صورت عملکرد غیر صحیح نسبت به آن، آدمی را گرفتار یأس و ناامیدی و اعتراض‌های بی‌جا خواهد کرد؛ لذا شناخت حقیقت آثار امتحانات و مصائب بسیار مهم می‌نماید. به همین دلیل عبرت‌گیری از آنچه بر تاریخ‌گذشته این مرزوبوم رفته و وقایع‌نگاران سلیم‌النفس آنها را به رشته تحریر درآورده‌اند، به بصیرت آدمی می‌افزاید و راه‌های مقابله با سختی‌ها را می‌آموزاند.

نکته مهمی که درباره این کتاب قابل توجه است، دید و تفکر نویسنده و مردم آن عصر می‌باشد. از آنجایی که دید نویسنده و کلاً دید غالب مردم آن مقطع تاریخی، تقدیرگرایی و جبرگرایی است و از مذهب اصولی اشعری پیروی می‌کردند، به همین دلیل این تفکر با بسامد بسیار بالا در متن کتاب موج می‌زند. تفکر جبرگرایی از مباحث اصولی مذهب اهل حدیث و به دنبال آن اشاعره است که در آن مقطع تاریخی اکثر مردم ایران پیرو آن بودند.

دکتر شمیسا می‌گوید: مهم‌ترین مختصه این کتاب (نفثه المصدور) نفوذ و شیوع افکار قضا و قدری اشعری است که نه‌تنها در قرن ششم، بلکه در بخش عمده‌ای از ادبیات فارسی حرف اول را می‌زند. این افکار مخصوصاً وقتی برجسته می‌شد که ایرانیان می‌خواستند شکست و کم‌کاری و اشتباهات خود را توجیه کنند و اتفاقاً مهم‌ترین روش همین شکست از مغولان است. (شمیسا، ۱۳۹۶: ۲۲۶)

قضاو قدر توجیهی برای ایرانیان بود که مغلوب حمله وحشیانه تاتار شده بودند تا همه مصیبت‌ها و نامردی‌ها را گردن آن بیندازند، مغولان که بر ترس عمومی آگاه شده بودند و پیروزی‌های پیوسته به گمانشان انداخته بود که خود را به‌گونه‌ای غلام و آلت فرمان حق تعالی می‌پنداشتند و کشتارها را اجرای فرمان خدا جا می‌زدند (امیری خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۳) این باور، چنان در ذهن ایرانیان رخنه کرده بود که می‌پنداشتند این دست خداست که از آستین چنگیزخان مغول بیرون آمده است تا کیفری بر کفر و بی‌دینی و گناهان حاکم بر جامعه آن روز ایران باشد چنان‌که نسوی نیز در جایی از کتاب خود به

این باور اشاره دارد که مربوط به جریانی است که طغیان مردم و نافرمانی از سلطان باعث شده است که انتقام خدا از آستین تاتار بر مردم نافرمان وارد شود: «از گنج بیرون آمدم، و رنود کارد و سقاط کشیدند، و خون خلقی از منتیمان درگاه بهرکوی و ساباط بر زمین ریختند. لاجرم بشومی طغیان و وبال عصیان پادشاهی که آن ثغرا بعد از بکاء طویل و رته و عویل از جند آمده بود، و دندان گرج باسنان سنان از آن کند گردانیده، و سخط آفریدگار «وْ كَذَلِكَ نُؤَلِّيْ بَعْضَ الظَّالِمِيْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ» بلشکرگاه تاتار، دمار از آن رباع و دیار برآورد» (زیدری، ۱۳۷۰: ۲۵) همین امر سبب شد به فرستادگان چنگیز اجازه دهد تا در طول چهار سال تاخت‌وتاز در ایران، هر بلایی که بخواهد بر سر فرهنگ و تمدن از جان و مال و ناموسشان بیاورند (دستغیب، ۱۳۶۷: ۲۷۵) نسوی معتقد است در مسیر حیات نه کوشش و اراده انسانی، بلکه اقبال و قضای آسمانی ناظم امور است، به همین اساس منشأ بسیاری از گزاره‌های عاطفی نسوی در خصوص گله و شکایت از زمین‌وزمان به همین باور اسطوره‌ای برمی‌گردد، او ناکامی‌های جنگ و تباهی را که دوره حکومت جلال‌الدین اتفاق افتاده را محصول دخالت روزگار و آسمان و افلاک می‌داند. (حکیم آذر، ۱۳۹۴: ۱۳۱)

تفکر اشعری تقدیرگرایی جامعه آن زمان نیز به این امر کمک نمود و میدان را برای تاخت‌وتاز مغولان خالی گذاشت. ایران سال‌های سال بین چنگیزخان و ایلخانان و تیموریان دست‌به‌دست شد.

زیدری نسوی نیز به پیروی از این تفکر این مکتب تلویحا مسبب اصلی مآوِقع و علت تمامی سخته‌های وارده در آن مقطع تاریخی را قضا و قدر و بخت و ... می‌داند و از آن با واژه‌های مختلف و وجوهی با فراوانی بالا یاد می‌کند:

گاهی علت مصائب وارده را «روزگار و ایام و دهر» می‌داند و از آن با واژه‌های مشابه در کل کتاب بارها یاد می‌کند که یکی از پربسامدترین کلمات در بیان تفکر تقدیرگرایی در کتاب نفثه المصدور است، از جمله: سیلاب جفای ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۱)، بار سالار ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۱)، بوالعجب باز ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۲)، تصاریف احوال روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، تیرهای روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، روزگار بی‌مجاملت (نامهربان) (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۰)، ایام ناکامی و بیمرادی (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۵)، ساقی ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۸۸)، روز برگشتگان (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۳)، مصائب ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۰-۱۱۱)، تصاریف روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۸)، نُفایات ایام (زیدری، ۱۳۷۰: ۸۰) دهر غدار (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، و لله هذا الدهر (خدایا شگفتا از این روزگار) (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۹)، الدهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۲۸)، لگدکوب دهر غدار (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۸)، حدثان الدهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۹-۷۰)، آیام دهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۱)،

الذّهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۸)، تصاریف دهر (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۲)

زمانی ورود بلاها را به گردن دور و گردش روزگار می‌اندازد: دوائر دور شداید (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)، دور روزگار (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)، آسیای دوران (زیدری، ۱۳۷۰: ۹)، دور جور (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲)، کأس دوران (زیدری، ۱۳۷۰: ۹)، دور محنت (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۹)، کشاکش دوران (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۹)

و گاهی هم برای بروز تفکر جبر گرایی خود، «زمانه» را مسئول آنها می‌شمرد: آسیب زمانه (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)، تغایر زمان (زیدری، ۱۳۷۰: ۹)، بتغایر أحداث زمان (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۹)، زمانهٔ دون (زیدری، ۱۳۷۰: ۸۰)، زمانهٔ دورنگ (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۱)، أحداث الزّمان (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۳-۱۱۴)، زمانه (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

گاهی نویسنده از کلمه «تقدیر» با وجوه مختلف در کتابش یاد می‌کند و اساس تفکر خود را به ظهور می‌رساند: میدان تقدیر (زیدری، ۱۳۷۰: ۲)، تقدیر آسمانی (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۷)، المقدور کائن (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۲)، پای بستهٔ تقدیر (زیدری، ۱۳۷۰: ۹۳-۹۴)، ایمای تقدیر (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۰)

و گاهی هم از کلمه «قضا» برای مقصود خود بهره می‌برد: سرنوشت قضاش (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰)، قضای بد (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۷)، بقضا (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۳)، حاکم قضا سرنوشت (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۳-۷۴)،

و نیز گاهی با استفاده از واژه «قسام» (با معنی آن کسی یا چیزی که قسمت را تعیین می‌کند) تیر خلاص بر اتفاقات وارده می‌زند: قسام سعادات (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)، آبشخور مقسوم (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰)، آبشخوری (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۵)

کلمه «مصلحت» نیز از واژگانی است که نویسنده در جهت تفکر جبرگرایی خود و زمان خود از سود جسته است: جادّهٔ مصلحت (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۷)، مصلحت کلی (زیدری، ۱۳۷۰: ۴۰-۴۱)، مصلحت (زیدری، ۱۳۷۰: ۶۱)، سررشتهٔ مصلحت (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۴)

همچنین «بخت» و «جد» از واژه‌های پربسامد درباره تفکر تقدیرگرایی که زیدری از آن به فور استفاده کرده است: بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۲۰)، جد کارساز (بخت و اقبال (زیدری، ۱۳۷۰: ۲۴)، جد (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۶)، الجدّ (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۸)، بخت خفته (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۹)، کوری بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۱)، موافقت بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۵۱)، عسی جدّ تعثره اللیالی (شاید بدبختی که روزگار به سرش آورده) (زیدری، ۱۳۷۰: ۷۳)، ارشاد بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۵)، بخت (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۲)، شوربختی (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۴)

۲-۱-۱- دامنه ورود سختی‌ها و ابتلائات بر نوع انسان به عنوان یک سنت حتمی الهی

در قرآن کریم محدوده ورود سختی‌ها و بلاها جهت امتحانات الهی چنین بیان شده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ...» (بقره/۱۵۵) و این بدین معنی است که محدوده امتحانات الهی شامل: رسیدن سختی‌ها و رنج‌ها، ترس از هر چیزی، گرسنگی و قحطی، نقص در اموال و دارایی، نقص در جسم، بیماری‌ها، امتحان در تولیدات و ثمرات و محصولات و ... است.

به عنوان نمونه زیدری رسیدن طوفان انواع بلا و شدت آن را چنین توصیف می‌کند: «در این مدت که تلاطم امواج فتنه کار جهان برهم شورانیده است، و سیلاب جفای ایام سرهای سروان را جفای خود گردانیده، طوفان بلا چنان بالا گرفته که کشتی حیات را گذر بر جداول ممت متعین گشته» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱)

۲-۱-۲- بیان شدت بلاها

در مرحله اول اعلام صریح خداوند متعال به همه انسان‌ها است و آن اینکه سختی‌ها و ابتلائات به همه خواهد رسید و حتی شامل انبیاء و اوصیاء الهی می‌شود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتِهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴)

این آیه کریمه به چند عنوان کلی اشاره دارد: اول اینکه حتماً همه انسان‌ها در هر عصری، بدون استثناء، مانند پیشینیان تحت امتحانات مستمر الهی قرار می‌گیرند. دوم، سختی‌ها و مصائب و آزمایش‌های الهی به همه خواهد رسید و گاهی شدت آن به حدی خواهد شد که تزلزل در وجود انسان‌ها احساس خواهد شد به حدی که زبان به دعا باز می‌کنند که یاری خدا کی خواهد رسید و در انتها، عطای یاری الهی بعد از صبر و تحمل آن آزمایش‌ها قطعاً خواهد رسید.

زیدری برای بیان شدت سختی از آیه ۹۰ سوره مریم شاهد آورده است: «و از سرگذشت‌های خویش که کوه‌پای مقاسات آن ندارد، و دود آن چهره خرشید را تاریک کند «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَ تَتَشَقَّقُ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و سپس سعی می‌کند با قلم توانای خویش گوشه از سختیهای وارده در جریان هجوم مغول را ارائه دهد: «نبذی از وقایع خویش، که آسیبی از آن ارکان رضوی و ثهلان را از جای بردارد، و نهیبی از آن کره باوقار زمین را بیقرار گرداند، بر قلم ران» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷-۸) و شدت سختی را با استعارات زیبا و بدیع بیان می‌نماید: «تا قسام سعادات ورق مرادات درنوردیده است، و دور روزگار دردی درد. درداده، مهره أجل در ششدره سوء الحظ افتاده،

شهمات بساط إعانت و إغاثت درنوشته» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و راه حلی و کسی را پیدا نمی‌کند که درد دل خویش را با او بیان کند: «جان بجان آمده را که اعباء محنت گرانبار کرده است، کدام رفیق سبکبار خواهد کرد؟! قصه غصه‌آمیز که می‌نویسی، گوشه جگر کدام شفیق خواهد پیچید؟!» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و دلیلش را چنین بیان می‌کند: «تا بدانند که آسیای دوران جان سنگین را چند بجان گردانیده است، و نکبای نکبتن مسکین را چند بار کشته، و هنوز زنده است. إسمع حدیثی، فإنه عجب یضحک من شرحه و ینتخب» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) شدت ناملایمات و ورود سختی آنچنان عقده‌ها در دلش می‌نشانند که با کنایات زیبا تحمل آن را بر کوه هم ناممکن می‌داند: «یَهْمُ اللَّیَالِیَ بعض ما أنا مضمّر و یثقل رضوی دون ما أنا حامل» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۹) و حد سختیها برای وی و مردم بقدری است که تصمیم‌گیری را برای همگان مشکل نموده است: «و از آنچه أحناء ضلوع بر او منطوی است و دل بجان آمده بر او حاوی - (ع) و ان کاین همه غم درو بود یکدل نیست» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و ناامید از گشایش تالماّت وارده می‌گوید: «در تعجبم، تا این دل ضعیف چندین سال این‌همه غصه چگونه خورد! عجب دلیست، با این‌همه درد که در او بود نشکافت! صبح سعادت عمّا قریب چشم مدار، که محنت یلداست.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶) و عامل آن را تقدیر و دست روزگار می‌داند که این باد ناموافق و نکبت را تحمیل کرده است: «نکبای نکبت تن مسکین را چند بار کشته، و هنوز زنده است.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) و قلم بدست می‌گیرد تا قدری از آتش دل خود را با نوشتن خاموش کند: «من غرقه دریای غم ... قصد آن کرده، که شطری از آتش حرقت، که ضمیر بر آن انطوا یافته است، در سطری چند درج کنم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۳)

زیدری از حجم بلاهای وارده در انتهای کتاب خود نیز یاد کرده است. چنانچه می‌گوید: «فصلی چند - که چون شرح دهم (ع) خون از دل سنگ سنگدل بگدازد - بیاوردمی، ... از گرم و سرد و خواب و خورد، صعوبات فراوان و مصیبات بیکرانست، که در میان این وقایع کوه‌گداز بمیان انگشت فرو می‌رود، و در پهلوی این مقالات جگرسوز فراچشم نمی‌آید» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۰) گویی نمی‌تواند دشواریهای سنگین پیش آمده که پیوسته با آن دست و پنجه نرم می‌کرده را دفع کند لذا با آن مالوف می‌شود: «و هرچند بنسبت حال من غمکش محنت روزی، که در حجر نوائب بربالیده، و باندوه از نوعی إلف گرفته (ع) کأنی صِرْتُ أَمْنَحْهَا الودادا» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۰) و شدت غم عقلش را حیران می‌کند: «عقل از هوش رفته جوش برآورد، که: إِنَّ لِنَفْسِکَ عَلَیکَ حقاً، از این‌سان که برخلاف حالات بادبان کشتی هوس برکشیده‌ای، در ورطه هلاک خواهی افتاد» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۴) و نیز همو اعتراف می‌کند که رعایت کوتاهی سخن را کرده

و گرنه شدت مصیبت‌ها بیش از آنچه بوده که نوشته است: «بازین همه که از غایت احتراز رعایت ایجاز کردم، و از خوف ملالت دراز نکشید» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۰-۱۱۱)

در کلام پیشوایان دین بیان فلسفه ورود سختیها لطف مخصوصی دارد از جمله امام صادق (ع) ارزش ورود سختیها را به گونه امید بخشی چنین بیان می فرماید: «المومن لا یمسی علیه اربعون ليله الا عرض له امر یحزُّهُ یذكر به» (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۲۵۴) و همچنین فرموده است: «...شدیدترین بلاها در بین آفریدگان، نخست به پیامبران و سپس به اوصیاء می‌رسد و آنگاه به شبیه‌ترین مردم به آنها خواهد رسید، مؤمن به مقدار نیکی اش آزموده می‌شود. هر که دینش درست و کارش نیک باشد، بلایش شدیدتر است. چرا که خداوند عزوجل دنیا را مایه آرامش مومن قرار نداده است ... اما آنکه دینش نادرست و کارش سست باشد، بلایش اندک است، بلاء به انسان مؤمن پرهیزکار زودتر می‌رسد تا باران به سطح زمین.» (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ۲۵۹)

و از طرفی امام باقر (ع) ورود سختی‌ها و بلایای الهی را نشانه «محبه‌الله» می داند و نتیجه اش را بهترین ندای الهی یعنی «لیک عبدی» بیان می فرماید: «ان الله تبارک و تعالی اذ أَحَبَّ عبداً غته بالبلاء غنا و ثجه بالبلاء ثجا فاذا قال لبيک عبدی لئن عجلتُ لک ما سألت انی علی ذلک لقادر و لئن اذخرتُ لک فما اذخرتُ لک فهو خیر لک» و این یعنی خدای تبارک و تعالی چون بنده ای را دوست دارد در بلا و مصیبتش غرقه سازد و باران گرفتاری بر سرش فرود آورد و آنگاه که این بنده خدا را بخواند، می‌فرماید: لبیک بنده من، بی شک اگر بخواهم خواسته ات را زود اجابت کنم، می‌توانم. اما اگر بخواهم آن را برایت اندوخته سازم این برای تو بهتر است. (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ص ۲۵۳)

۲-۱-۳- استمرار ورود بلاها

استمرار سختی‌های وارده در بیان شیوای زیدری و تصویرپردازی‌های زیبای او، واقعه را برای خواننده ملموس تر می‌کند از جمله: «آبستان لیالی را هر لحظه، (ع) اگرچه حاله معین شدست حبلی را، نوبنو بلایی زاییده، بو العجب باز ایام هرچند گفته‌اند: «عش رجبا تر عجا» هر لمحہ عجبی نماییده» (زیدری، ۱۳۷۰: ۲) و همچنین می گوید: «خواستہام که از شکایت بخت افتان و خیزان، که هرگز کام مراد شیرین نکرد، تا هزار شربت ناخوش - مذاق درپی نداد، و سهمی از اقسام آرزو نصیب دل نگردانید، که هزار تیر مصائب بجگر نرسانید، فصلی چند بنویسم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۳) و برای بیان شدت بلا از استعارات بدیع استفاده می نماید: «در دل سر مویی نه، که تیر جزمی از آسیب زمانه بدو نرسیده است، و در تن سر انگشتی نه، که چرخی از گشاد محنت نخورده، فرصت إذا

أصابتنی سهام تکتسرت التّصال علی التّصال» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷) و در ادامه افسوس و آه دلی از استمرار بلاها دارد، دریای دردی که پایان پذیر نیست: «بدریایی درافتادم که پیدا نیست پایانش؛ طول و عرض بادیۀ این قصّه از آن بیش است، که بأشبا(وجب) عبارت مساحت آن توان کرد؛ این بیابان از آن بی‌پایان‌تر است، که بخطای استعارت تا آخر آن توان رسید؛ عبارت و استعارت - (ع) کان تنگتر از عرصۀ احوال منست - تقریر کردن سرگذشتهایی که از پایم درآورده(ع) حقّا که اگر سنگ کشد بگدازد - بحبل عنکبوت بر افلاک رفتنست» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۸) و پیایی شدن ورود سختیها و مصیبت‌های عصر خود را چنین ترسیم می‌کند: «چون دور جور، بدین‌سان که تقریر می‌رود، بر من بیچاره پیایی شد، دیدم:

یکی غم از دل من پای بازپس نهد که دست دست بدیگر غمیم نسپارد»
(زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲)

«کزان زمان که فگندند چرخ را بنیاد دری نبست زمانه که دیگری نگشاد»
(زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

و از اینکه چگونه توانست مصائب این دوره را تحمل کند متعجب است: «تااین دل ضعیف چندین سال این‌همه غصّه چگونه خورد! عجب دلیست، با این‌همه درد که در او بود نشکافت!» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶)

و اینها مصداق آیه شریفه است که می‌فرماید: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یأتکم مستهم البأس و الضراء و زلزلوا ...» (بقره/۲۱۴)، و این بدان مفهوم است که برخی از سختی‌ها آنقدر شدید و دارای استمرارند که انسان از درون متزلزل می‌شود و کم مانده که دین خود را از دست بدهد، که خود امتحان بزرگی است.

۲-۱-۴- شکایت از سختی‌های وارده

زیدری نسوی بارها از شدت سختی‌های وارده شکایت کرده است. به عنوان نمونه: «مع القصّة بطولها، خواسته‌ام که از شکایت بخت افتان و خیزان، که هرگز کام مراد شیرین نکرد، تا هزار شربت ناخوش - مذاق درپی نداد، و سهمی از اقسام آرزو نصیب دل نگردانید، که هزار تیر مصائب بجگر نرسانید، فصلی چند بنویسم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و از طولانی شدن ایام سختی‌های وارده، شکایت می‌کند: «اما چکنم، که ایام مصابت در درازی گویی از روز محشر زاده، و أعوام مهاجرت هم بالای ساق قیامت افتاده «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶) و طول مدت سختی‌ها را اینگونه به تصویر می‌کشد: «صبح سعادت عمّا قریب، چشم مدار که محنت یلدا است.» (زیدری، ۱۳۷۰:

(۷-۶)

از آنجا که در مباحث اخلاقی سختی‌های وارده باعث صیقل و تادیب و ارتقاء سطح معرفت می‌شود، به همین دلیل از شکایت کردن منع شده است و انسان را به ایستادگی و عملکرد بموقع و صبر و نتایج آن تشویق می‌کند، همانگونه که رسول خدا(ص) در حدیث قدسی فرمودند: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى أَخِي الْعَزِيزِ، يَا عَزِيزُ، إِنْ أَصَابَتْكَ مُصِيبَةٌ فَلَا تَشْكُنْ إِلَى خَلْقِي، فَقَدْ أَصَابَنِي مِنْكَ مَصَائِبُ كَثِيرَةٌ وَلَمْ أَشْكُكْ إِلَى مَلَائِكَتِي» یعنی اینکه خداوند به برادرم عَزِيز وحی فرمود که: ای عزیز! اگر مصیبتی به تو رسد، از من نزد آفریدگانم شکایت مکن؛ زیرا که از جانب تو مصیبت‌های زیادی به من رسیده و من نزد فرشتگانم از تو شکایت نکرده‌ام. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۲۱۴)

یک مؤمن واقعی تلاش می‌کند از آنچه از قرآن و سنت در بیان ورود سختی‌ها و امتحانات الهی اشاره شده است، از مصائب وارده استقبال کند. همانگونه که قبلاً اشاره شد، هر قدر سختی‌های وارده بیشتر باشد و طهارت قلب و رفع زنگار قلب سریع‌تر خواهد بود، قلب جلا می‌یابد و نور الهی را راحت‌تر دریافت می‌کند. پس نه تنها نباید از رسیدن سختی‌ها هراسید بلکه باید آن را با دید آغاز سیر به سوی الله تلقی نمود، زیرا از نشانه‌های مخلص بودن بنده، ورود سختی‌ها بر اوست، چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالصِ عِبَادِهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تَحْفَهُ إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ» یعنی خدای عزوجل بندگانی در زمین دارد و در بین بندگان خالصش کسانی هستند که هر نعمتی از آسمان به زمین فرو می‌آید، آن را از ایشان باز می‌دارد و به دیگران می‌دهد و هر گرفتاری که نازل می‌شود برایشان فرود آورد. (کلینی، ۱۳۶۹: ج ۲: ص ۲۵۳)

۲-۱-۵- بی‌فایده بودن بیان سختی‌ها و عقده‌گشایی برای دیگران

در اسلام توصیه بر عدم شکایت سختی‌ها به غیر شده است، البته زیدری نیز بعد از شکوه‌های متعدد، همدرد و رفیقی برای درد دل نمی‌یابد و از نبودن هم‌سخن، شکایت می‌کند، تا عقده دل برای او بگشاید و کلاً این کار را بجز برای عبرت‌گیری آیندگان بیهوده می‌داند: «و بیکتایی و ساده‌دلی سرزنش کرده، که بکدام مشتاق شداید فراق می‌نویسی؟! و بکدام مشفق قصه اشتیاق می‌گویی؟! اگرچه خون چون غصه بحلق آمده است، دم فروخورو لب مگشای، چه، مهربانی نیست که دل‌پردازی را شاید». (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و اعتراف می‌کند که هیچ رفیقی قادر نیست آثار رنجها و محنتها را بزدايد و شکوه کردن بیهوده است: «جان بجان آمده را که اُعباء محنت گرانبار کرده است، کدام رفیق سبکبار

خواهد کرد؟! قصه (پیچاندن و تاب دادن) غصه‌آمیز که می‌نویسی، گوشه جگر کدام شفیق خواهد پیچید؟!» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)

۲- ۱- ۶- ورود بلاها راه تشخیص منافقت یاران

صد البته شناخت حقیقی دوستان و نزدیکان، در شدائد و سختی‌های وارده میسر خواهد بود، این موضوع از دیدگان زیدری مخفی نمانده است و می‌گوید: «منافقتی که در پرده موافقت مستور بود، حجاب برانداخت، مذاق تجربه طعم وفاق و نفاق از هم بازشناخت (ع) عند الشدائد تعرف الإخوان» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فِي الضِّيقِ يَتَّبِعِينَ حُسْنَ مُوَاثِقَةِ الرَّفِيقِ» یعنی در تنگنا (پریشان حالی) است که حُسن مساعدت رفیق معلوم می‌شود «(تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۲۴، ح ۶۴۷۳) و همچنین فرمودند: «فِي الشَّدَّةِ يُخْتَبَرُ الصَّدِيقُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۲۴، ح ۶۴۷۲)

سعدی می‌گوید:

«دوست مشمار آن که در نعمت زند
دوست آن باشد که گیرد دست دوست
لاف یاری و برادرخواندگی
در پریشان حالی و درماندگی»
(سعدی، ۱۳۹۴: حکایت ۱۶)

۲- ۱- ۷- بروز شخصیت اصلی مردم در اثر ورود بلاها و سختیها

ورود سختی‌ها با توجه به ملکاتی که آدمی در طول زندگی برای خود کسب کرده سبب بروز خصوصیات فردی خواهد شد که پیش از این پوشیده بود، زیرا در سختیها است که انسان محک زده شده و مرام و حدود ایمانشان سنجیده می‌شود و خداوند آنها را که صبر پیشه کرده اند خالص می‌گرداند: «... وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوُلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَلِيَمْحَصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۰)

روزی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به منبر رفت و خطبه زیبا و بسیار تکان دهنده ای خواند و در ضمن آن خطبه فرمود: «يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهٖ (صلى الله عليه وآله) وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتَلْبِلُنَّ بَلْبَلَةً وَلَتَغْرِبُنَّ غَرْبَةً حَتَّى يَعُودَ أَسْفُلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفُلُكُمْ وَلَيَسْقُنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا قَصْرًا وَلَيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا» یعنی سوگند به خدایی که محمد را به حق مبعوث ساخت، همگی به یکدیگر مخلوط و غربال خواهید شد (تا خالص از ناخالص در آید و پیروان حق از پیروان باطل جدا شوند) تا آنجا که افراد پایین نشین بالا و افراد بالانشین پایین قرار خواهند گرفت و آنها که در اسلام پیشگام بودند و برکنار گشتند سر کار خواهند آمد و کسانی که (با حيله و تزوير) پیشی گرفتند کنار می‌روند. (رضی، ۱۳۶۹: ۱۳۶۹)

خطبه ۱۶) همچنین فرمودند: «الْغِنَى وَالْفَقْرُ يَكْشِفَانِ جَوَاهِرَ الرِّجَالِ وَأَوْصَافَهَا» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ص ۶۶۷) در حکمت‌های نهج البلاغه نیز درباره این موضوع سخن رفته است: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ» (رضی، ۱۳۶۹: حکمت ۲۱۷)

زیدری نسوی به این مهم توجه ویژه داشته است از جمله می گوید: «سَمُومِ عَوَاصِفِ هِرْچَنْدِ بَرِ عَمُومِ آبِ از رُویِ هَمْگَنانِ، نَکبایِ نَکَبْتِ حَالِ مَنِ پَرِیشانِ حَالِ بیکبارگیِ بَرهَمِ زده» (زیدری، ۱۳۷۰: ۲)

۲-۱-۸- شدت سختی‌ها مسبب حیرانی اندیشه و عدم تصمیم صحیح

زیدری نسوی سختی‌های فراگیری که سبب حیرانی اندیشه شده و تصمیم گیری را مشکل کرده، این چنین به تصویر کشیده است: «و از آنچه احناء ضلوع بر او مُنطَوی است و دل بجان آمده بر او حاوی - (ع) و ان کاین همه غم درو بود یکدل نیست - دل‌پردازی واجب بینم» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و مسبب حیرانی عقل را سرکوب حوادث می داند: «باز عقل، کدام عقل؟! که او نیز از سرکوب حوادث حیران مانده است، و از دوائر دور شدايد بدوار الرأس مبتلی شده، بر سلامت صدر ملامت واجب داشته است» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و با استعارات زیبا و واژه پردازی شگرف، این اندیشه پریشان را حاصل دگرگونی روزگار می پندارد: «با این‌همه که خاطر از تصاریف احوال روزگار چون زلف دلبران پریشانست» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷)

خداوند در قرآن می‌فرماید گاهی شدت بلاها و سختی‌ها به حدی خواهد شد که سبب تزلزل افکار و ایمان می‌شود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴) در واقع حیرانی عقل ناشی از بی تابي حاصل از سختی وارده است، در سوره انشراح چنین می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (الشرح/۵ و ۶) در این آیه کریمه خداوند متعال می‌فرماید با سختی آسایش است، لذا نمی‌فرماید بعد از سختی آسایش است. از این جهت این بیان شگرف تعبیری دقیق است که آسانی و آسایش را در شکم سختی و همراه با آن می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۷۵)

اگر آدمی این سخن امام باقر(ع) را دریابد که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَنْعَاهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَنْعَاهُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ»، به این معنی که خدا از بنده مؤمنش تفقد می‌کند و برای او بلاها را اهداء می‌کند، همانطور که مرد در سفر برای خانواده اش هدیه ای می‌برد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۵۵، ح ۱۷) یا اگر این سخن گهربار امام صادق(ع) که

فرمود خدا زمانی که بنده ای را دوست دارد او را در دریای شدائد غوطه ور می‌سازد، را درک کند: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۵۳، ح ۶) ورود سختیها و ناملایمات و مصائب برای او سهل می‌شود و از آنها برای ارتقاء معرفت خود به خداوند استفاده می‌نماید. آگاهی به این اسرار و آثار بلاها و رنج‌ها، این ظرفیت را در انسان بیشتر می‌کند که در مقابل ناملایمات روزگار تحمل و صبر را پیشه کند، و بی‌تابی خود را درمان کرده و به حداقل برساند. و با نگاهی توحیدی بلاهای وارده را الطاف الهی برای خود بداند تا خود را در مسیر خودسازی و سازندگی فردی و اجتماعی قرار دهد.

امام موسی کاظم(ع) مصیبت وارده بر فرد صبور را یکی و بر فردی که بی‌تابی می‌کند دوتا می‌داند: «المصیبه للصابر واحدة و للجزاع اثنتان» زیرا کسی که صبر پیشه می‌گیرد، یک درد فقدان را باید تحمل کند؛ اما جزع‌کننده علاوه بر درد فقدان، باید تبعات جزع و فزع را نیز تحمل کند که شامل رفتارهای هیجانی و پیامدهای آن چون پشیمانی و خرابکاری و سخنان و رفتارهای باطل و خواری و ذلت در نظر دیگران و مانند آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۴۵۸)

۲-۱-۹- بلاها کوتاه‌کننده‌ی عمر

زیدری از عمری که بر اثر وقایع و ابتلائات فراگیر و طولانی به پیری رسیده، دلگیر است و متوجه مرگی است که دائم نظاره‌گر اوست: «سروایی قلیل که تفصیل آن بتطویل انجامد، و استیعاب آن أعمار طوال را مستغرق گرداند در قلم آرام» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و نیز در تایید آن ادامه می‌دهد: «مطایای ایام و لبالی، سواد عمر را بسیر متوالی درنور دیده، صبح مشیب از مشارق مفارق بر دمیده، متقاضی أجل در شتاب و عجل که: خطوتان و قد وصل دریاب که آتش جوانی آبست وین عمر گریز پای چون سیمابست» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶)

اضطراب حاصل از هجوم بیگانه و سختی‌های وارده و فکر و خیال آن عمر را کوتاه می‌کند. امام رضا(ع) به نقل از امام صادق(ع) می‌فرماید از کارهای بد و فتنه‌انگیزی دوری کنید خداوند عمر شما را برکت می‌بخشد و طولانی می‌کند: «تَجَنَّبُوا الْبَوَائِقَ يُمَدَّ لَكُمْ فِي الْأَعْمَارِ» (شرقی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۴۰)

حضرت سجاد(ع) صله رحم را سبب طولانی شدن عمر و روزی می‌داند: «من سره أن یمد الله فی عمره، و أن یبسط فی رزقه، فلیصل رحمه» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۵۶) همان صله رحمی که در هجوم تاتار به قول زیدری مدروس شد: «تا قاطع أرحام حیات، یعنی سیف، در کار آمده، صلت رحم بکلی مدروس شده» (زیدری، ۱۳۷۰: ۲)

۲- ۱- ۱۰- بیان وقایع و بلاها جهت عبرت آیندگان

از آنجا که سختی‌ها و مصائب و ابتلائات، برای نفس انسان تلخ می‌نماید و سنگین است - همانگونه که زیدری به آن نیز اشاره کرده است - ولی بیان آن حوادث و تجربیات حاصل می‌تواند برای نسل‌های بعد عبرت انگیز بوده تا آیندگان در حوادث مشابه بتوانند تصمیم صحیحی اتخاذ کنند، به همین دلیل بر خود لازم کرد که آنچه از سختی‌ها و گرمی و سردی روزگار زمان خود دیده و شنیده است جهت تذکر و تفکر و عبرت برای اهل خرد و علم شرح دهد:

«خیر و شری که از تغاییر زمان دیده‌ای، و گرم و سردی که از کأس دوران چشیده‌ای، از هر باب، و «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَ لَأُولِي الْأَلْبَابِ» بنویس، تا بدانند که آسیای دوران جان سنگین را چند بجان گردانیده است، و نکبای نکبت تن مسکین را چند بار کشته، و هنوز زنده است.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) به همین دلیل شرح حال وقایع سنگین فوق را جهت عبرت و ماندگاری در تاریخ می‌نویسد: «نبذی از وقایع خویش، که آسیبی از آن ارکان رضوی و ثهلان را از جای بردارد، و نهیبی از آن کره باوقار زمین را بیقرار گرداند، بر قلم ران. مگو که: شقیقی نیست، که بغم و اندوه متأثر شود. شقیقی ندارم، که ببد و نیک اندوهگین و مستبشر گردد.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷-۸) و در ادامه می‌گوید: «بقلم کو نیز سیاه‌رویی چو منست - تحریر کردن پیش‌آمدهایی که، بسیار ز من فسانه خواهد ماندن شاید که جهان از آن سَمَرها سازد» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۰۹) و از خواننده می‌خواهد که غصه تاریخی فوق را لمس کند و در شادی‌های آن لبخند به لب داشته و در غم‌های آن بگرید: «واسمع حدیثی فانه عجب یضحک من شره و منتجب» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) خداوند در قرآن از بیان وقایع و قصص با هدف عبرت گیری یاد می‌فرماید: «قَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.» (یوسف/ آیه ۱۱۱)

حضرت علی(ع) که خود قرآن ناطق است با اشاره به برنامه عبرت‌آموزی قرآن، چنین می‌فرماید: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۸۴، شماره ۴۴۹۳). حضرت در تربیت فرزند خود از همین روش استفاده کرده و در نامه‌ای خطاب به امام حسن(ع) می‌فرماید: پسر عزیزم! من تورا از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم و برای تو از هر دو مثال زدم تا به آن پندپذیری و براساس آن در زندگی گام برداری: «يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا، وَ أَنبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أَعَدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذَوْا عَلَيْهِا.» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۱)

۲-۱-۱۱- عدم طاقت در بلاهای سنگین

زیدری از ابتلائات طاقت فرسا که کوه‌ها با تمام عظمت خود طاقت تحمل آن را ندارند سخن به میان آورده است و می‌گوید: «با این‌همه ... تن درتکالیف دهر غدار مانند چشم خوبان ناتوان» (زیدری، ۱۳۷۰: ۷) و گاهی هم از شدت درد و عدم طاقت تحمل مصیبت وارده چنان به خود می‌پیچد که: «و از سرگذشت‌های خویش که کوه‌پای مقاسات آن ندارد، و دود آن چهره خرسید را تاریک کند تَکَادُ السَّمَاوَاتِ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴) و در ادامه می‌گوید: «آسیای دوران جان سنگین را چند بجان گردانیده است، و نکبای نکبت تن مسکین را چند بار کشته، و هنوز زنده است» (زیدری، ۱۳۷۰: ۹) و برای شاهد آوردن حدود سختی و عدم تحمل آن از تشبیه زیبایی استفاده و اعلام می‌کند که آسمانها هم طاقت تحمل این سختیها را ندارد: «و آن بار که بر جان پیموده‌ای، اگر بر آسمانها نهند، لاستثقلنها و لن یقبلنها. دل از شداید بجان آمده است» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲) و عدم طاقت خود را با شاهد آوردن آیه پایانی سوره بقره تکمیل کرده است و اعلام می‌دارد که سختی بغایت آن رسیده و از طاقت خارج شده است: «این نوبت دل که با مصائب پای درگو نهاده بود، پای بر کران نهاد «لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» جان که با نوائب پهلوی زد پهلوی تهی کرد، بلغ السیال الزبی، و جاوز الحزام الطبیین» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۱) و چون دولت و اقبال از او روی برگردانده از شدت بلاها و عدم طاقت بر آن آرزوی مرگ می‌کند: «فَلَمَّا تَوَلَّتْ، أَعْرَضَتْ وَ تَوَلَّتْ، طَاقَتْ طَاقَ گشته چون مرا جفت غم دید، از غایت ضجرت، فریاد (ع) فیا موت زر إِنَّ الْحِیَاءَ ذَمِیمَةٌ بر آسمان رسانید، و از سر سآمت، سیرم ز حیات محنت آگنده خویش وز روزی ریزه پراگنده خویش ورد خویش گردانید» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲-۱۱۳)

خداوند از بنده اش خواسته است که در اوج سختی‌های طاقت فرسا این چنین با او مناجات کنند و آلام دردهای خود را از او بخواهند: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره/۲۸۶) به این معنی که خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنانکه بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.

۲-۲-۱- صبر مهمترین مولفه در برابر سختی‌ها و امتحانات الهی

صبر از ابزارهای مهم در مقابل امتحانات و سختی‌های وارده است، صبر در لغت به معنای «حبس النفس عن الجزع» خویشتن داری از جزع و فزع هنگام سختی است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ج ۴: ۴۳۸) و یا صبر، حبس نفس است آن مقداری که عقل و شرع اقتضاء کند «الصَّبْرُ: حبس النفس علی ما یقتضیه العقل و الشرع» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۷۳) قرآن در سوره ابراهیم آیه ۲۱ صبر را اینگونه تعریف نموده است: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا»، علامه جوادی آملی در تفسیر تسنیم از صبر به عنوان عامل خود نگهداری و ثبات یاد کرده است (ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴: ج ۷: ۵۷۱) صبر در اصطلاح یعنی مقاومت در برابر سختی‌ها و امتحانات وارده و از دست ندادن تاب و قرار. صبر به معنای درون ریزی غم‌ها و اندوه‌ها نیست، صبر به معنای محبوس کردن دردها در سینه‌ها و سد کردن راه بروز آنها نیست، بلکه صبر یعنی مقاومت در برابر ضربه‌های حوادث و امتحانات و بلاها (مخصوص در اولین لحظات زمان وارد شدن آن) و مهارت در کاهش و یا به حداقل رساندن فشارهای روانی حاصل از آنها به منظور یافتن راه مقابله صحیح و منطقی آنهاست، فرد صبور واقعیت‌های وارده را می‌پذیرد، جستجو یک راه حل منطقی به مدیریت موقعیت ناخوشایند می‌پردازد. (پسندیده، ۱۳۸۴: ۱۱۵) و در یک کلام صبر نشان گر توان بالای تحمل سختی‌ها و مقاومت در برابر ناملایمات است نه به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر سختی‌ها و پذیرش شکست. بلکه امر عظیمی است که خداوند از آن به عزم امور نام برده است: «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷) و نیز در سوره شوری: «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری/۴۳)

پیامبر خدا (ص) درباره نشانه‌های فرد صابر را در سه علامت خلاصه می‌فرماید، اول آنکه فرد صبور کسل نیست و دوم آنکه بی‌تابی نمی‌کند، و سوم آنکه از خداوند عزوجل شکایت نمی‌کند؛ چه اینکه هرگاه او کسل شود، حق را تباه کرده است و هرگاه بی‌تاب شود، شکر را ادا نکرده است و هرگاه از خداوند - عزوجل - شکایت کند، به تحقیق، معصیت او را کرده است: «عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ، وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ. لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ» (صدوق، ۱۴۰۸: ج ۲: ص ۴۹۸) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۱: ص ۸۶) در واقع منظور از این سخن این است که اگر این علائم در فردی ظهور کند، آنگاه می‌توان گفت او صابر است، از جمله: ناتوان نشدن، بی‌تابی نکردن، از خدا شکایت نکردن، آن سختی وارده را عطیه الهی جهت صیقل روح و قلب و سیر در کمال دانستن. خداوند سبحان در آیه ای از همه بندگان خود صبر و ایستادگی می‌خواهد. گویی

امتحانات الهی سنت مخصوص الهی است و صبر بر آنها رستگاری عظیم در پی دارد و از مومنان خود می‌خواهد که صبر کنند و ایستادگی ورزند و تقوی الهی پیشه دارند تا به رستگاری نائل آیند: «یا ایها الذین آمنوا، اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران/ ۲۰۰) گاهی امتحانات الهی به حدی سخت می‌شود که باعث تزلزل مومنان شده و سبب استمداد از پروردگار می‌شود و خداوند نیز وعده نصرش را به آنها اعلام می‌کند: «ام حسبتم أن تدخلوا الجنة و لمّا یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأسا و الضرا و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصرالله الا ان نصرالله قریب» (بقره/ ۲۱۴) و از راه‌های قرآنی جهت مقابله و تسکین در سختی‌ها و مصائب استعانت جستن از صبر و نماز: «یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلواه ان الله مع الصابرين» (بقره/ ۱۵۳)

حضرت علی علیه السلام در نصیحتی به فرزندش محمد حنفیه، می‌فرماید: «اندوه‌های وارده را به وسیله تلاش بر صبر کردن وعده بده، که صبر کردن خلق و خوی خوبی است و آن را بر آنچه از احوال دنیا و اندوه‌های آن به تو می‌رسد تحمل ساز.» (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۴: ص ۳۸۶) و همچنین فرد صبور را پیروز می‌نامد هر چند سختی وارده بر وی طولانی شود: «لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان» (رضی، ۱۳۶۹: حکمت ۱۵۳) و صبر را مرکبی می‌داند که هرگز راکبش را به زمین نمی‌زند: «الصبر مطیه لاتکبوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸: ۹۶) و حساسیت و اهمیت صبر را با تشبیهی زیبا به سر نسبت به بدن تشبیه می‌کند: «علیکم بالصبر، فان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد، و لا خیر فی جسد لا رأس معه، و لا فی ایمان لا صبر معه» (رضی، ۱۳۶۹: حکمت ۸۲) علمای اخلاق برای صبر انواعی را منظور کرده اند از جمله مهمترین آنها عبارتند از: صبر بر طاعت، صبر بر بیماریها، صبر مصیبت و صبر بر معصیت.

۲-۲-۲- صبر بر طاعت

صبر بر طاعت تکالیفی که خدای متعال برعهده‌ی بندگان قرارداده و با دشواری‌هایی همراه است، اماممکن است انسان به خاطر دشواری در انجام آن کوتاهی کرده و آن را ترک کند. ازاین رو قرآن کریم انسان‌ها را به صبر بر امتثال و ظایف دینی توصیه کرده است: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا فَأَعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ» (مریم/ ۶۵) (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۲۸ و ۷۷)

۲-۲-۳- صبر بر بیماریها و مصائب جسمی

قرآن کریم درباره ی صبر ایوب نبی در برابر امراض و مصیبت هایش و آنچه با

خدایش راز و نیاز می کرد و بر صبور بود، این گونه از او یاد می کند: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ... إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» (ص / ۴۱ و ۴۴) او مورد امتحان های سخت الهی قرار گرفت. اموال او از بین رفت، فرزندان او هلاک شدند، بدن او دچار امراض سخت شد؛ اما او در برابر کوه مشکلات و مرض های شدیدی که براو وارد شد، صبر نمود و هیچ شکایتی نکرد. به همین دلیل به عنوان اسوه و الگوی صبر شناخته شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷، ۲۰۹)

۲-۲-۴- صبر بر مصیبت

خداوند درباره صبر بر مصائب در قرآن می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصَمِنَا لَأَمْوَالٍ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (بقره/۱۵۵-۱۵۶)

در این آیه خداوند، به کسانی که در برابر مصایب و مکروهات، صبر پیشه کرده اند، بشارت می دهد. چرا که آنان مالکیت حقیقی را از آن خدا می دانند و او راصاحب حق هرگونه تصرفات در عالم به حساب می آورند؛ پس به طور قطع چنین کسی از وارد شدن مصایب و مشکلات متأثر نمی گردد. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۵۹-۲۶۱)

۲-۲-۵- صبر بر معصیت

از جمله مهمترین صبرها، صبر بر معصیت است زیرا مقاومت در برابر نافرمانی ها که منشاء شهوت و غضب و جاه طلبی و مانند آن دارد بسیار مشکل است ، خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَئِنْ أَدْقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (مریم/ آیه ۶۵).

زیدری با به تصویر کشیدن زیبایی وقایع سخت دوران خود، هم خود را به صبر دعوت می کند و هم خواننده را مبهوت تصاویر واقعه کرده تا خود را در محل واقعه ببیند و مصابرت را الگوی راه خود قرار دهد. بیشترین نوع صبری که در کتاب نفثه المصدور به آن توجه شده صبر بر مصائب جسمی و روحی و صبر بر مصیبت است و در عین حال گاهی برای خود او این مهم، سخت می نشیند و گاهی نیز سختیها، صبر را هم لگام گسیخته می کند: «صبر نیز چون لگام زین محنت دید، یکباره عنان برتافت، و وقار چون تیرباران آن آفت مشاهده کرد، بکلی سپر بینداخت که: این تیمار که بر دل نهاده ای، اگر بر کوه ها نهند «فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا» و آن بار که بر جان پیموده ای، اگر بر آسمانها نهند، لاستقنلنها و لن یقبلنها دل ازشداید بجان آمده است، آخر شرمی بدار، جان از مکاید بلب رسیده است، آزمی با میان آر.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۱-۱۱۲) تمنای دوری از شدت رنجها وی را

مجبور می‌کند چنین بگوید:

«ای محنت، ارنه کوه شدی، ساعتی برو و دولت، ارنه باد شدی، لحظه‌ای بپای»
(زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۲)

و در مقابل مصائب وارده - که حاصل رفت و آمد مرگ در بالای سر مردم این مرز بوم به دلیل هجوم و خونخواری تاتار است - صبر را راه حلی بر مصیبت از دست دادن عزیزان می‌داند: «صبر که، وقور، و أحداث الزّمان تنوشنی و للموت حولی جیئه و ذهاب بر او درست آمدی» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۱۳) بلاها و سختی‌های وارده در آن مقطع تاریخی از یک طرف و عدم همدلی از طرف دیگران کار را بسیار سخت نموده و خود را در مقابل شدت تألمات و سختی‌ها و فتنه زمانه، به صبر دعوت می‌کند: «اگر کارد شدت باستخوان رسیده است، و کار محنت بجان انجامیده، مصابرت نمای، چه، دلسوزی نداری که موافقت نماید.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) و در بعضی موارد تنها راه مقاومت را صبر می‌داند و شکایت از رنج‌های حاصل را بی‌فایده می‌بیند و می‌گوید: «جان بجان آمده را که اعباء محنت گرانبار کرده است، کدام رفیق سبکبار خواهد کرد؟! قصّه غصّه‌آمیز که می‌نویسی، گوشه جگر کدام شفیق خواهد پیچید؟!» (زیدری، ۱۳۷۰: ۵) ولی گاهی زیدری در حدیّاس پیش می‌رود و می‌نویسد: «عجب دلیست، با ین همه درد که در او بود نشکافت! صبح سعادت عمّا قریب چشم مدار، که محنت یلداست.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶) و گاهی هم از طولانی شدن ایام سختی‌های وارده، شکایت می‌کند: «اما چکنم، که ایام مصابرت در درازی گوپی از روز محشر زاده، و أعوام مهاجرت هم بالای ساق قیامت افتاده «وَ إِنَّ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» (زیدری، ۱۳۷۰: ۶) و سرگذشتی را به قلم می‌آورد که: «کوه‌پای مقاسات آن ندارد، و دود آن چهره خرسید را تاریک کند «تَکَادُ السَّمَاوَاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» سروایی قلیل که تفصیل آن بتطویل انجامد، و استیعاب آن أعمار طوال را مستغرق گرداند» (زیدری، ۱۳۷۰: ۴)

و در پایان به بی‌صبری خود اعتراف می‌کند: «مدّت چهار سال در این عتاب بتکلف قلم بازکشیدم، و اگرچه با دل خویش بر نمی‌آمدم، صبری را - که ندارم، و ای کاشکی بودی - کار بند شده، و بامید بیهوده، إلی یومنا هذا، خرسندی می‌نمود، و یا لیت در مقاسات آن قصّه که پیش دوست و دشمنم خجل گردانید، دل با من می‌ساختی، تا انگشت بلب باز نهادمی، و دستیاری که صبر تا این غایت نمود، پایدار بودی، تا پای بیفشردمی. چکنم؟! دل بیچاره بدین حال که در آنم، بیش ازین در نساخت، و صبر آواره، یکباره، جای بازپرداخت،

هَجَرِ تو اگر بجان رساند کارم رازِ تو ز سینه بر زفان گذارم

از دیده اگر برون تراود چکنم؟! من بسته زبانم و دلی پُر دارم»

(زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۰-۱۲۱)

و با اینکه از شکایت و آثار مخرب آن آگاهی دارد ولی اعلام می دارد که شکوه و گله دارم و حال آنکه شکوه و گله، خوی و عادت چون منی نیست، لکن چه توان کرد که کاسه نفس به هنگام پر شدن لبریز گردد: «شکوت، و ما الشکوی لمثلی عادة و لکن تفیض النفس عند امتلائها» (زیدری، ۱۳۷۰: ۱۲۱)

با این حساب اگر حاکمان و احاد مردم مسلمان آن مقطع تاریخی به جای فرار و مقاومت‌های کوتاه و نامنظم به مقابله و مقاومت همه جانبه به همراه صبر، بیشتر توجه می‌کردند و سخنان و هادیان اصلی دین را که در آن زمان به فراموشی سپرده شده بود، نصب العین خود می‌کردند علاوه بر اینکه گرفتار این شکست مفتضحانه نمی‌شدند بلکه به توفیقات حاصل از این مقاومت که در بیان بزرگان دین آورده شد می‌رسیدند. و این سبب بالا رفتن سطح معرفت جامعه و تجربه ای زیبا برای آیندگان می‌شد.

۲-۲-۶- تحلیل سختی‌ها و امتحانات الهی

اگر بخواهیم ورود سختی‌ها و بلاها را از دید قرآن و سنت بررسی کنیم و اهداف رسیدن این مصائب را مورد تحلیل قرار دهیم، می‌توان به این نکات دست یافت:

اول اینکه باید سطح اعتقادات مردم زمان مورد بررسی قرار گیرد و انگیزه دفاع و یا عدم دفاع در مقابل سختی‌های وارده تحلیل شود. زیرا گاهی اعتقاد به سرنوشت باعث می‌شود تا دفاعی انجام نگیرد. گاهی ظلم حاکمان قبلی خود میل به دفاع را از بین می‌برد. دوم اینکه اگر اعتقادات مردم راسخ و قرآنی می‌بود از گذشتگان خود عبرت می‌گرفتند و بصیرت سیاسی پیدا می‌کردند، شاید در آن صورت جریان تاریخ به سوی دیگری حرکت می‌کرد. و در انتها تقویت روح و جسم آدمی با امتحانات الهی و نحوه برخورد آنها، آگاهی‌هایی به افراد جامعه خواهد داد تا نحوه مقابله با هر سختی را بیاموزند.

از منظر اخلاقی، ریشه‌های اصلی سختی‌ها و مصائب و بلاها و امتحانات الهی بر محبت الهی استوار است. از آنجا که رسیدن به کمال از اهداف خلقت است و از راه‌های کسب آن به این است که انسان بطور مداوم خود را در محضر الله ببیند، لذا سختی‌های وارده بر انسان‌ها سبب می‌شود که بیشتر نام و یاد خدا بر زبان آنها باشد و این معرفت به او را به دنبال دارد و هر قدر یاد و نام خدا در وجود انسان نقش ببندد، راه‌های مقابله با ناملایمات را بهتر می‌آموزد و راه‌های یاری خواستن را بهتر درمی‌یابد و کسانیکه سختی و رنج‌ها، کمتر متوجه آنهاست در خطر بزرگی اند چون نفس انسان دوستدار راحتی و غفلت است در نتیجه خودبخود، یاد خدا و شکر نعمت خدا فراموش می‌شود و از طرفی گرفتار

کفران نعمت و خودبینی شده و عاقبت می‌شود آنچه می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

از مجموعه آنچه اشاره شد می‌توان نتیجه گرفت که امتحانات و ابتلائات و سختی‌ها و مصائب همه روی حکمت الهی و از طرفی برای مشخص شدن وزنۀ خلوص یک بنده و از طرفی سبب بالا بردن روحیه مقاومت و مجاهده شده و همه اینها از روی محبت الهی وارد می‌شود و هدف صیقل دادن و زنگارزدایی قلب و روح و تعالی بخشیدن و عروج به مراتب برتر است. هر سختی و امتحانی حجابی از حجب را برمی‌دارد و از «اسفل سافلین» به سوی «احسن تقویم» و از آنجا به عوالم ملکوت و اسماء سیر می‌دهد. به همین دلیل این امتحانات انقطاع ناپذیر است، چون به محض از بین رفتن امتحانات الهی، حرکت و سیر هم متوقف می‌شود و انسان از حرکت به سوی کمال باز می‌ماند. و یاد خدا و توکل و صبر و رضای او کم یا متوقف می‌شود، به همین دلیل است که هر چه درجه قرب بیشتر باشد، سختی‌های وارده نیز بیشتر خواهد بود. به گفته نغز حکیم معاصر شهید ما، «بهشت را به بهاء می‌دهند نه به بهانه».

زیدری نیز از این رهگذر بی نصیب نبود و هول حاصل از اضطراب حمله وحشیانه و ددمنشانه مغول او و مخدومش سلطان جلال الدین را در سختی‌های متعدد واقع کرد که هر کدام عبرتی است برای تمام اعصار و ازمنه‌ها. شدت سختی‌ها و بلایای وارده از هجوم بیگانه روند جدیدی در سیر اخلاقی و زندگی مردم آن زمان گذاشت که تا کنون به چنین بلایی (هجوم بیرحمانه مغول) آشنا نبودند. این اتفاق‌ها باید سطح معرفت عام مردم و به طور اختصاصی سطح عملکرد نخبگان سیاسی و نظامی کشور را بالا برده تا روند زندگی فرد و جامعه را با توجه به وقایع تنظیم کنند و به تمهید آمادگی‌های لازم بپردازند.

از ریشه‌های مهم وقایع تلخ و دردناک حمله مغول، عدم تعریف صحیح این سختی‌ها و عدم استفاده از نتیجه آن و عدم کسب مقاومت و پایداری بوده است و کم تدبیری حاکمان و سوء عملکرد والیان سود جو و بی کفایت و از طرفی ظلم زمانه حاکمان وقت، مردم را نیز به ستوه آورد و اگر تفکر تقدیر گرایی که از عقاید غالب مذهب آن مقطع ایرانیان بوده را به آن بیافزاییم نتیجه اش عدم دفاع همه جانبه و ایستادگی و مقاومت می‌شود.

در واقع تاریخ پر فراز نشیب ایران گاه گاه با حوادث و وقایع تلخی همراه بود، سختی‌ها و مصائب وارده درس بزرگی برای آمادگی هر چه بیشتر به مردم این مرز و بوم داده که همیشه قابل عبرت گرفتن بوده است، همین بلایا به فرصت‌های ارزشمند تبدیل

شده است، تا ایران و ایرانی همیشه متعالی و سرافراز باشد.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- ابن منظور الإفریقی المصری، أبی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۳۶۳) **لسان العرب**، نشر أدب الحوزة قم، ایران.

۳- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم: دارالکتاب الاسلامی.

۴- امیری خراسانی، احمد و غفاری نازنین (۱۳۹۵)، «تاثیر روانی هجوم مغول بر جامعه قرن هفتم با نگاهی به نفثه المصنوع»، **فصلنامه علمی - پژوهشی متن شناسی ادب فارسی**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره دوره جدید ۲، صص ۱-۲۲.

۵- امیری، وحید. صحابی، حکیمه (۱۳۹۴)، «بررسی درون مایه های اخلاقی در نفثه المصنوع زیدری نسوی»، **فصلنامه علمی پژوهشی بهار سخن**، دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد واحد خوی، سال ۱۲، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۳-۷۶

۶- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، **ترجمه غرر الحکم و درر الکلم**، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

۷- پسندیده، عباس (۱۳۸۴)، **هنر رضایت زندگی**، دفتر نشر معارف.

۸- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، **تفسیر تسنیم**، جلد هفتم، ناشر: نشر اسراء قم، ایران.

۹- حکیم آذر، محمد (۱۳۹۴)، «تحلیل محتوی نفثه المصنوع»، **فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد واحد دهاقان**، سال ۷، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۱۵-۱۴۲

۱۰- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۷۳)، **شرح غرر الحکم و درر الحکم**، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱- درایتی، مصطفی (۱۳۶۶)، **تصنیف غرر الحکم**، قم: مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

۱۲- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۶۷)، **هجوم اردوی مغول به ایران**، تهران: علم.

۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، **مفردات الالفاظ القرآن**، محقق صفوان داوودی، نشر دارالقلم.

۱۴- رضی، سید محمد ابوالحسن (۱۴۱۴)، **نهج البلاغه**، محقق دکتر صبحی صالح،

قم: موسسه دارالهجره.

۱۵- ----- (۱۳۶۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم:

نشر امام علی(ع).

۱۶- زیدری نسوی، شهاب الدین محمد (۱۳۷۰)، نفثه المصدور، تهران.

۱۷- سعدی، شیخ ابومحمد مُشرف‌الدین مُصلِح بن عبدالله بن مشرّف (۱۳۹۴)،

گلستان سعدی، شارح غلامحسین یوسفی، تهران: نشر خوارزمی.

۱۸- شرقی، محمد علی (۱۳۶۶)، قاموس نهج البلاغه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

۱۹- شمیسا، سیروس (۱۳۹۲)، سبک‌شناسی نثر، چاپ ۲، تهران: میترا.

۲۰- شوشتری، قاضی نور الله حسینی مرعشی تستری (۱۳۹۶ق)، احقاق الحق،

المکتبه الاسلامیه.

۲۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۳)، من لایحضره الفقیه، قم: جماعه

المدرّسین فی الحوزة العلمیه مؤسسه النشر الإسلامی.

۲۲- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۸ق)، علل الشرائع، بیروت، دار احیاء

التراث، چاپ اول.

۲۳- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ

پنجم، ناشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۴- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، نشر اسلام،

ش، چاپ دوم، تهران.

۲۵- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ق)، محجه البیضا فی تهذیب

الاحیاء، قم، النشر الاسلامی، چاپ چهارم.

۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه هاشم رسولی و جواد

مصطفوی، تهران: نشر الاسلامیه.

۲۷- ----- (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب

الإسلامیه.

۲۸- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت:

مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.

۲۹- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴)، میزان الحکم، تهران: نشر موسسه علمی

فرهنگی دارالحديث.

۳۰- ----- (۱۳۸۹)، گزیده حکمت نامه پیامبر اعظم صلی

الله علیه و آله و سلم، تهران: نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

- ۳۱- مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ ق)، من هدی القرآن، چاپ اول، دار محببى الحسين، تهران.
- ۳۲- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، عدل الهی (مجموعه آثار)، چاپ هشتم، قم: صدرا.
- ۳۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم: نشر مدرسه امام علی (ع).
- ۳۴- _____ (۱۳۹۰)، پیام امیرالمومنین (ع)، قم: نشر مدرسه امام علی (ع).